

توفیق

۱۳۴۱

شماره ۵۰ دینار

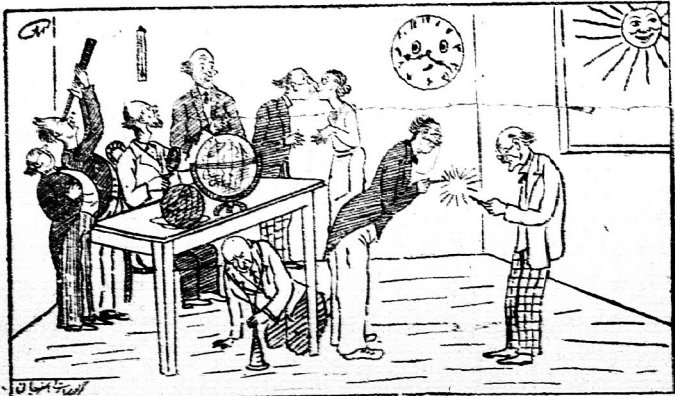
شماره تقص ۴۰۰

شماره ۲۱

جمعه اول فروردین ماه ۱۳۴۰

سال نوزدهم

نوروز باستانی را بعموم هم میهنان گرامی تبریک عرض میکنیم



رجوع شود بمقاله

مقال نوین فرخنده باد



ای حلت ایران زمین
دوری دوروز چین
سال نوین فرخنده باد
بر آن بزد و پهلوان
کاشان و خادو دلفان
سال نوین فرخنده باد
بر مردمان کنگه و در
پیر و حیاض سر سر

سال نوین فرخنده باد

بر کارگر همه روزگار
بر شوهران اخلاقی
سال نوین فرخنده باد

سال نوین فرخنده باد

از مردم کرمان و هم
بر روز و زمان روزی هم
سال نوین فرخنده باد

سال نوین فرخنده باد

خواجه زحاک و هم
هر که باشه شریف
سال نوین فرخنده باد

سال نوین فرخنده باد

۱- آن بارو که گوید را گذاشته
روی زمین و دامنه زمین را گوش
برده مثلش از هر دو آن دوهر بالا
که در است برای اینکه این بچاره دور
جواب بر که زمین روی شایع گواست
و در موقع ظهور چون گدازه زمین

و دوم بر حسب درخواست سرکار
لوح اوستایی را هوش ه شبه گذشته
درست در مقابل آینه قرار دادیم
پایانگه خیالی منتقل بود که تمام
جزئیات اشکال بالا را با خطه حساس آینه
مطابق کرد و این خوشبختانه بر اثر
تنگ و گشاد کردن عدسی خود بین
آینه بلافاصله سعی اشکال بالا ظاهر شد
شکل بالا تمام مربوط به تصویر حال
تو است
آن شخصی که با دوربین خود شده
و انگلیسی کند منظر تصویر آفتاب است
ولی بچاره کل خطر ما گویم کند میکن
است چشایش بیرون مخصوصا مندی
همه آینه این سکه و ما با باد آوری
و سفارش کرده که کلان را از این عمل
مباح شویه حالا خودشان مودانه
۲- آن دوهر که دور کار زمین را
دوایمی می کند به خودت عاقل تر از
اولی هستم ولی باز هم آید را بپوشد
عاقق عاقل گفت برای اینکه میخواهند
بینه در موقع ظهور بپلوه زمین
وارد برج سن میشود و آید در صورت
ظاهری کمره تیز و تمیز ظاهر
میشود باد



آینه توفیق

آمای نوین صورت بالا و افروز
در کوچک پیدا کردم هر چه در لو دقت
کردم کمسی آنرا هم بیزقی ملتفت
نشدم مطلقا حاضر آمد که شا دو
روز خانه خودتان جدید یک جام آینه
جیب ما که گذاشته بود که از آن دو
و اسرار خبر می ده و چون این لوح
همه تقریبا اشکال اسرار آینه داشت
برای سرکار فرستاده که فکنداره معاین
آینه خودتان در دهد و بیستامی
این اشکال بیست
جلس شایع - سر بریز
جواب - آفتاب - سر بریز اولی
خداوند شایع است سر بریز سکه مدار
که بتواند بر آن سر بریز بودن همیشه
این اشکال هر کوچک و بزرگ پیدا کند



توروز

خواهش های بجا

مژده بادیه کورده ایچانه ای... دست از سرغاسان بر نیاید نه وهر... یاقوتی دادند که اگر کسی شاد شود...

فری سوزانی شده انگار اون... پشش را از این میخواند دیروز... وجه من چاشنی میگفت این شعبیه...

این غایبم دراه ای بابای حرفش... توروش این دو سوچه سرمایش... سحرطه نام از دست ماورده میانه ای...

سختی بر و چه جا بهتر باشد به تر... هم نیست ما از آن زمان مغولت که... سرکوه چاهم، اللحدوه کبابی کوردم...

توروش کورده نمانده عرض از... توروش سال تمویل خوشی - لغت -... سواد است و اینها دستور ترک این...

مکن طولانی ای جان دامتان را

چو نواغم کسی بیازرد زان را... گر تو تا وقت حاجت گویم آری... کتم از کیدشان آموخه دارم و دعا...

ایچینی

هرگز نشود برای کسی بول خطیار... بی زمت و بی دست و پا... هرگز ننگه کیم هر آنکسی که نخورد...

آگهی

بیکار و آهمن دولتی ایران کسانی که خدمت... و دارای گریهای ماه رسی شش ساله... بیکر میخواند همه روز به از ظریفی...

بیکار و آهمن دولتی ایران

دایم هزاران تن با هم سر بخرم... زده و با بی شم بارو حرف میباشند... پتر این است میان دوست جون...

جور اوچور

مدیر بنگاه آقای منشی شای باز... ده دقیقه بجز یاداره آمید... منشی - آقای میرزا علی...

شاگرد چندم

شخصی چهارم دستی که برادرزاده... خود را ندیده بود او را دیده و از... اوضاع پستی او شوال کرد...

گفتگوی بی نتیجه

بناکار - برای محبت مرتبه... اخلاص میکنم که اگر تا شش روز دیگر... پنج تومانی که در چهار سال پیش بدهم...

فردا معلوم میشود

مسئله امتحان دوازده ماهی بیکار شد... دید کسی بنایان همه خاتمه ای را... بنایان چهاروب میکه با نهایت تجمت...

داده و خانه امینی

کرد دهان امینی که با بهترین اسلوب غیر آموخته... شده ضمانت میباشد... (۱۱) نشانی شده با نام دلال ۷۷۷۷...

مژده بادیه کورده ایچانه ای... دست از سرغاسان بر نیاید نه وهر... یاقوتی دادند که اگر کسی شاد شود...

همان بداست که از گلر خان کناره کنم

رسیده موسم عید ای خدا چه چاره کنم... چندان نهنی خوشی را اداره کنم... به بر تنم کت و فلوارونی یا کفتی...

بغراب گر که به پانیم زبال آسمان را... نعلان ز دست زن من چه چاره کنم... مفت سدره میباشم بیگانه سوخته...

رقه رفته وقت

تا اسکن از برابر من رفته رفته وقت... کوفتیکه روح بیکر من رفته رفته وقت... باور باد و شام مرا خنود شده خورد...

پیغمبر اسلام

کتابی است جامع که با دقت تمام تهیه و تألیف شده... کتاب بشیر اسلام از بهترین مسوولت علمی است که برسم چه توروش... ۱۳۲۰ مهیپنهان عزیز بنام میرشد...

تالیف فزت پور

کتاب بشیر اسلام از بهترین مسوولت علمی است که برسم چه توروش... ۱۳۲۰ مهیپنهان عزیز بنام میرشد... کتاب بشیر اسلام از بهترین مسوولت علمی است که برسم چه توروش...

کتاب بشیر اسلام از بهترین مسوولت علمی است که برسم چه توروش... ۱۳۲۰ مهیپنهان عزیز بنام میرشد... کتاب بشیر اسلام از بهترین مسوولت علمی است که برسم چه توروش...

خواهم دوام توفیق

چون هل مجلس من گردیده نام توفیق
 بیرون نوده کاسم شبه کلام توفیق
 شد فابل تنوتد بر من مرام توفیق
 و هم آستانان از بر فرود توفیق
 باآنانو بی من گدش نمده
 اش بگیرد من گدشتهای زبر
 تیز از آن بذهنیا است که
 تا کنون این آتیا بر آورده
 ام و در هر هنه بگزار آنها
 برض خواندگیم کرامی
 روزنامه توفیق میرسد

از درگاه کوه ایبیس خوارتاب
 اشار جساغزیش ورد زان بارتاب
 دل برگرزن از وی کاری نمانده است
 بشهید خود نایب توفیق کلام توفیق
 من نیز از خوانده خواهم دوام توفیق
 بگشوده دروخ خلق درهای شادمانی
 زین عروقت که باطله آستین خیرانی
 شد بیرد در آمانی باطله کسب جوانی
 در گذشتن ز داوود خواهم توفیق تمام
 از بهر اینکه کرده گیتی بکام توفیق
 در مس - ج - م - اعلانی

شکور

از کوه ایبیس کوه توفیق دربار
 کارهای خود میگردد و نویسم کس
 با چوری ندانند چنه چه با هم راه
 میرند گویا که من شاکرد که دکان
 بودند هر کس با من کوه کوشکستوری
 نان در دست داشته ...
 میاید که به طبع جساغز است
 بنا بر این اینها هم برای اینکه ترس
 کرده باشند با واحد بر کجوتی برای
 اینکه خوار شود راهلا ظاهر سازند
 برای بازی هر یک پیشینداری کردند
 یکی کت هم ما میدوم به تنیم کی
 زودتر بان خود براج برق میرسد
 ولو جیهی پیشنده ...
 کرد که بطور (آبپشتک) از اینجا
 تاخر کوه بیروم ایبیس مورندست
 واقع شده سوی بیغمه داشت گفتوز
 رفت دکان زود است تا بیه بتزل بر
 گنت لفتدکله بازی گلی ولی بازم
 صوبت نده و نه تا خوانی خود او
 اظهار داشتند منتهی هم علوش شده
 نکر به کار بر ترحم و در جن حال
 کم رزتنی را میگردد تا نگه یکبار
 آنان سگرت و هم زده منوچه او
 شده نیم در این مکان باآنانمیرسد
 و در فکر و کار آنها فوین شده بودم
 این یکی پیشینداری خوبی کرد برام
 عالی رعایت پیش از همه با من هایت
 شد ... میاید چه گفت

کشف قضیه

قضی گروندی کرد که ملان
 احول (دوبین) استاد دیگری کرد
 منبندو لایحه فیه جراحی برداشته
 بنتر احول برای تشخیص رفتند
 استثنای احول که خود برای باز کردن
 در آمده بود پس از عوارض منولی
 و اطلاع از موضوع پاسخ داد آقایان
 و رضای صاحب سانسف است که چهار روز
 باوجود برای آگهی برام کوچک
 شانه زجعت کنیده و سینهجا آمدهام
انفاس مهمل
 وقتی جاسکی گفته که مهدنیا
 در دیال مرکه مهبل آرام استعمال
 منبانیته خاکچینج نمود جلسنترتیب
 داده و عمدی را در نمود سود خاکراز
 بانی در ماهین همدانی شتوال کرد
 شنیده شا مرطضان را دورست استعمال
 منبانیته همدانی که بیل همدانی شد
 جاسکتیپ کرده گفت
 اما حکم منقذ دعای خود را
 تا اینکه به خط هکت
مهاجرت
 معکوم - اگر مرز آزاد کنه فول
 میفهم دیگر آدمی که نکتم
 ... این بار اهدام میباید برادر دیگر
 تول به آدمی نکتم

و کس خاندان توفیق

این چند روز تعلیم علی آقایانی که در مسافرتها از دوستان خود مکس
 حالی برای یادگار برداشته اند برای شروع خلم نوبت یکجملهتهای میمان
 بیهارستان مراجعه فرمائند تا از هر حبت رعایت خاطر اینها فراهم شود
 کارت پیشلاری منظر ایران که این نگاره با زحمت زیاد فراهم کرده
 فرمودی پیشش شد ۲۴ و پتال ۶
 از هر حبت شانشانی است

صیاحت در داد گانگل

باعتقاد هیجان اول دو جوان
 از تشریفات بکه برپایی خیابان
 فرمودی پیشش شد ۲۴ و پتال ۶

مطالب پر از کشفه



این حوی

دلیل منطقی
 استناد بر شاگرد
 بااینچه کار چرا
 انظور سبکار
 منتهی است
 شاگرد - حب
 را خلاصه ای از
 و هم باید کرد
 این امر و نیز
 زیاد باقی بقیته زود از خبر میروند
 یمن - سرجهان بر روز هرجا
 از هر که شد خنده هشتبرال و ام
 دست کم سوسات اشف و ادبیتند
 شب زودتر بنزل بریم دوامتازه راست
 یسکر از خیابان - برای رفتن بنزل
 بنای رفتن را گذاشت همین طور سر
 گرم خیالات بودم
 فکر میکردم که آیا حتی خوابه
 خودی بیدارنده بکنده مدالی که
 بنظران بوی - گرمایه عالی بیو شد
 بگوش من خورد و مرا از خواب
 خیال بیرون آورد باطراف سنگ کردم
 دیدم رفتن شقیق ساجون (سریادیا)
 کسی دیگری نیست که میکه آهای
 بارودو بین ...

کشف و نکند کن ... جوری
 خودخو مثال هر سه دست کرده
 قائدهای کارگر ضد بندی نه میکت
 بین - بین حب غیر فرنگی ... آهای
 خود میاد چنه وقت پیش کاشل
 لانهای چالمیوم بودی (سیراد آینه)
 خودش را کم کرده بود و دور و
 در سر چینه و پشت به باجه چاله
 داشتیم - حالا دیگر مارو نشناسی ...
 بله - بله - باهم مارو نشناسی من
 که از گذشتن و کردار دانش حاج
 واج شده و یگی خود را داشته بودم
 کردای بیستند
 تریاکش - من هم ساجود خوبی
 هشتم همه فقط و اشتیاق خوب است
 تریاکش - خوب - خوب - خوب بود
 یکی از بکشمای مراجعه میکردی
 تریاکش - خوب - خوب است که
 این تریاکش بریر یکی فرست مراجعه
 نتیجه

سوزانن تفت سیاه در کوره های آجر پزی ، گمراه

های همگانی ، اجاقهای شیرینی پزی و غیره تنها
 هر نه روزانه شمارا پائین میاورد بلکه از دشواریهای
 کوناگون برای فراهم ساختن و انبار کردن سوخت
 کاسته پیشرفت کار کمک شایان مینماید .
 ارزش گرماهی تفت سیاه بیش از سوختهای
 دیگر بوده چینی آن همواره یکسان و قابل
 اطمینان است و با مزاجیه به :

لیس رنگ پروده

اولی - وقتی جساغز لیاست اخدر
 میگرد است -
 نوی - در افسارتنی جوهای اخدر
 که طبله کوه و رنگش برده
بینه راستگو
 طبلکه - آفات خانه است
 به تغییر
 طبلکه - پس این صدای کیست
 چه - این صداهان است خودشان
 تشریف نداده

هجیب تو صری خود مردم

خدا پدر و مادر از ابراهامرا
 پیامزده گسه جاشون و برای رفتن
 بدینسان بازی و کنگ بیکند که
 من بجاهمست کاشن با بودنکوش
 میدشان تا بر شانهامت بت روانه است
 نهالی که کوچکی عمر فرودانه
 تری برن و تا میوانته اسباب راحت
 انضام دیگر و فراهم کنی از صدمه
 چند شب پیش که بیل از صدمه
 کزده این روز اول روزی بر رویه ها
 خنده و کسل بودم به نیت اینکه زهر
 شب زودتر بنزل بریم دوامتازه راست
 یسکر از خیابان - برای رفتن بنزل
 بنای رفتن را گذاشت همین طور سر
 گرم خیالات بودم
 فکر میکردم که آیا حتی خوابه
 خودی بیدارنده بکنده مدالی که
 بنظران بوی - گرمایه عالی بیو شد
 بگوش من خورد و مرا از خواب
 خیال بیرون آورد باطراف سنگ کردم
 دیدم رفتن شقیق ساجون (سریادیا)
 کسی دیگری نیست که میکه آهای
 بارودو بین ...

دستر نمایندگی روزه اطلاعات و توفیق

در زنجان
 از اول فروردین ۱۳۲۰ از صل اولیه خود (سیز میمان) به خیابان
 فردوسی اطلاع یافته است

اطالی مسترحم کرمان

برای تریه تکشاره روزنامه اطلاعات و توفیق به آفای مهربان کیوان
 آذرو جوع فرمائید

لیس رنگ پروده

اولی - وقتی جساغز لیاست اخدر
 میگرد است -
 نوی - در افسارتنی جوهای اخدر
 که طبله کوه و رنگش برده
بینه راستگو
 طبلکه - آفات خانه است
 به تغییر
 طبلکه - پس این صدای کیست
 چه - این صداهان است خودشان
 تشریف نداده

قلبان باب کشیدن لالک نصیب دامت

اژکان من سوزون بر ک نصیب نامت
 از مال روزگار غنط دلدی سباه
 بسیار وند و موفد ز بزرک نصیب نامت
 شال و حریر و اطلس و مصل لایس او
 کرباس و بیت و کونی و لوله نصیب نامت
 او را پرواز گار کنده بت باواری
 بر برای هر شبه بکنه نصیب نامت
 او در غدای خویش کنده کنظران و هل
 بر حکم از اول وقتم و زردک نصیب نامت
 او توش بان گلای و نخریزه برک
 اما خیال چیز و کنگ نصیب نامت
 سجهانه بار خبر و مر با خورد و لیک
 نان بیات کنده سنگک نصیب نامت
 عشق ووصال مازو طرسه با اوست
 از رفتن از حسرتو چونک نصیب نامت
 او رفتن بناد و کرم میزد بر
 اما حکم دعوت زردک نصیب نامت
 بارم کنده معانه باقی و چک مدام
 لیکن هیبت تو سوری وجه نصیب نامت
 جای نوای بلبل و گنگار طوطیان
 قلبان بلب کنیدن لالک نصیب نامت
بلاسه

دستر نمایندگی روزه اطلاعات و توفیق

در زنجان
 از اول فروردین ۱۳۲۰ از صل اولیه خود (سیز میمان) به خیابان
 فردوسی اطلاع یافته است

اطالی مسترحم کرمان

برای تریه تکشاره روزنامه اطلاعات و توفیق به آفای مهربان کیوان
 آذرو جوع فرمائید

لیس رنگ پروده

اولی - وقتی جساغز لیاست اخدر
 میگرد است -
 نوی - در افسارتنی جوهای اخدر
 که طبله کوه و رنگش برده
بینه راستگو
 طبلکه - آفات خانه است
 به تغییر
 طبلکه - پس این صدای کیست
 چه - این صداهان است خودشان
 تشریف نداده



ملکه بهار

نوبهار آمد و نوروز سی خرویدروز
 ایبا روی دل افروز رسیده از بی آن
 خلق پیش و بطرب دور ز اندوه و
 تمسجهه سی خرم و دلشاد ز غمگین
 آزاد دل جنگل آباد ایبا سرگردام
 وایا شوخ دلارام بزن چنگ و بهجام
 بیابور ی کلکام که از گردش ایام
 بگیریم بی کام ز جا شیر سینه تیر
 بی تیر نسوی طرب انگیز فرو آویز
 و دو آیز پیشرو بخوشی سالنامه است
 کون موسم عید است همه گرمسورند
 ز معت همه دورند بیار آمدو بیکارم
 صفاداد جهان را و رجب را و زمان
 را همه جا خوش بهار است بر ازخوش
 و ننگار است بهر گوشه رخ گل همه
 سر لاله و سبیل همه جا بره سبیل همه
 سو بوی گل و لاله و سبیل که سوده

است سی خرم و جانفش هوازا
 خند گردیده و در ماه شربتی
 و آجیل سبیل است روی سبز ز هر چیز
 بود بیخه و پاینده و پاینده و هر
 گونه خردا و ز شربتی اعلا و درآدام
 مفا همه جا هست لبها همه جا لبلی
 سورد است بر آن سورد و سرورد است
 هزاران خوشرواست بهر ماشو کولاف
 است بی خرا و بی است در آستان

مخلوق بود باز که بالان همه افراز
 هر آینه بی دین هم دردی نوسین همه
 دست فر انداخته در گردن ستمگر
 و نریخت بگوشه بود خرم و خوشحال
 سازه و هم درین و گویته خداوند
 دو این سال مبارک بکنده عید نشا را
 بیه ما نیز قرین عید سی خروید
 دلشاد چو بیکار چه دادند بوشتدانی
 نو و گردنه روان جانت سزایک راه

آگهی

صندوق پس انداز ملی از روز دوشنبه چهارم
فروردین ماه ۱۳۳۰ در تالار طرف شمالی عمارت بانک
ملی دایسر و در ورود آن در خیابان فردوسی
پهلوی در باغ بانک رو بروی کوچه برلن میباشد
خواهشمند است از تاریخ فوق مستقیماً محل مزبور
مراجعه نمایند

۳-۲

و سوار بی عیبی و یکی کسه درونه
 که وزنه دو آن عیدی بسیار زمان
 و ز بالیا و ز خابانی و دن سامرو
 و تعالی و شوهر نه خویش او آوستی
 بوئن و بی خرم و شکول بگیرند
 خودا کی و بریزند توی سینه خدایم
 تندی بیه های شکلو را که نگرند
 ز رخواری سباز دگر تانوش و سباز

و سبکار سسته و با سینه درین جنبه
 صامی که بومعه مهر سیروه ازخانه
 برون تا سرشیش و مغزای سر است
 گرم بگیری و آخیل بود بیون عظیم
 کورت مارم بود چاره بهر آنکه شود
 منزل باران بروم چه عام نام و مهر
 همه زحمت بیجا وقت را
 شاهده میرزا

جواب درست
 ۱- چون کجی چه بکنی
 ۲- دار مکنی گرم بکنم
 ۳- بی عشق کفایت
 ۴- بیوی دوت نامه مالا بیرون
 ۵- سادوس

جوس سید توفیق
میرزا صاحب امیر توفیق
مفایر ذاختی ابوالقاسم حاکم
 اسفند و اسفندی ۱۳۳۱
قیمت آگهی: یک ریال ستری ۲۰ ریال
نشانی اداره

تهرال خیابان شاه جیور کوچه موسی
عنوان تلگرافی: توفیق
 وجه آوسان قبال دریافت مستود
اشترک | خطه اول ۵۰ | ریال
 | سایر طبقات ۳۰ | ریال